



مسعود رضوی فقیه

تحولات ایران در سال‌های پس از انقلاب مشروطیت، بیش از آنکه محصول رخدادهای تند و آشفته این خیزش بزرگ و تاریخی باشد، برآمده از اراده و جهت‌گیری چند نسل از مردان و زنان بافرهنگ ایران بود. شخصیت‌ها، فعالان و مدیرانی که براساس نیازها و ظرفیت‌های موجود در این سرزمین پهناور، تصمیم گرفتند عصر واپس‌ماندگی و خرافه و استبداد و فساد سیاسی را پشت سر گذارند و طرحی نو برآی آینده‌فرزندان و همه‌ی‌همان خود رقم زنند. بی‌تردید مشروطیت و تجدیدخواهی را باید بزرگ‌ترین لحظه تحولات معاصر ایران‌زمین قلمداد کرد و شخصیت‌های ممتازی را که در لباس مشروطه‌طلبی و قانون‌خواهی وارد میدان سیاست و مدیریت شدند، باید معماران اصلی ایران جدید و متجدد دانست. از مردان دلاکی چون ستارخان و باقرخان و سیدجمال واعظ و عباس آقاآبیری، تا روحانیون مردمی و بزرگواری همچون آخوند ملامحمدکاظم خراسانی و نایینی و طبیبایی و بهبهانی تا روشنفکران برجسته‌ای همچون مشیرالدوله و ملک‌الشعرا و دهخدا و فروغی‌ها و تقی‌زاده و امثال آنها، که هریک قلم و قدیمی اسنوار داشتند و راهم‌ای هموطنان خوش بوداند. از نظر من، رجال ملی و مردمی ایران تا سه نسل بعد را نیز باید در همین دایره و در مسیر همان اهداف مورد توجه و داری قرار داد. نوعی انفصال تاریخی در عهد سلطنت رضاشاه پهلوی دیده می‌شود. اما نباید موجب غفلت شود، زیرا این دوران، تنها نقطه درنگ و تجدید تنفس مرم‌انی بود که از آشوب و ناامنی به تنگ آمده و دانسته بودند که در فضای آشفته و فاقد امنیت قانون، پیشرفت، آموزش، نظم و ثروت پدید نخواهد آمد؛ بنابراین به رویکرد متفاوتی توجه کردند اما آرمان‌های مشروطیت همچنان برجای بود و جمع کثیری از روشن‌اندیشان و فعالان و مدیران مملکت، در هر گوشه و کناری به فعالیت می‌پرداختند. منوچهر سعیدوزیری بی‌تردید یکی از رجال نسل سوم مشروطیت

مقام استغنا



بود که در عرصه‌های مختلفی فعالیت می‌کرد و چهره‌ای مردمی و نجیب و توجواخواه از خود بر جای نهاد. نقش او در دو رکن و دستاورد مهم مشروطیت، یعنی مجلس و مطبوعات، روشنی بیشتری دارد، اما منحصر به آن نیست. درباره زندگی، فعالیت‌ها و برخی آثار و رسایل منتشره، دیگران سخن گفته و نوشته‌اند، اما در اینجا به شناخت محدود و معدود، اما ماندگار و محترمی که در ذهن این نویسنده بر جای نهاده است، اکتفا خواهم کرد و یکی، دو خاطره از گفت‌و‌شوندها و دیدارهایی که با حضرت ایشان داشتم،م تحریر خواهد شد.

نام منوچهر سعیدوزیری را در برخی کتب تذکره و خاطره و تاریخ معاصر دیده بودم. گامان، اولین بار در نوشته‌ای از محمود طلوعی بود که به تکریم و تجلیل، خاطره‌ای از ایشان با درباره ایشان نقل کرده بود، بعدا برخی نوشته‌های وی را جهت تحقیقاتی که درباره تاریخ مطبوعات داشتم مطالعه کردم. این آشنایی اجمالی، نشان می‌داد که با مردی سردوگرم چشیده، معتدل، صاحب‌اعتماد،بنفس، ملی و عاشق ایران و صاحبسبک در نگارش مطالب و توضیح مسایل غامض برای افکار عمومی روبرو هستم. زندگینامه مختصری از منوچهر سعیدوزیری در کتاب رجال دکترباقر عاقلی و اخیرا در فرهنگ رجال پارلمانی ایران نیز درج شده که ه‌سر دو با اعزاز و تکریم از این مرد نازنین و بزرگوار یاد کرده‌اند. اما به برکت طبیب ادیب و دوست بزرگوارم دکترعلی جزایری، چندین نوبت فرصت دیدار و مصاحبت آقای‌سعیدوزیری نصیب شد. به خاطر دارم، وقتی برای نخستین‌بار عازم دیدار ایشان بودم، در روزنامه اطلاعات حضور داشتم و مطلبی می‌نوشتم. ناگهان در همین لحظات، یکی از

ماندگاران

مثل استخوان‌های من که دارد پوک و سست می‌شود، اما هنوز ظاهرا سالم است، امیرعباس هویدا هم مملکت را ظاهرا سالم و سر نگاه داشته بود، اما ستون‌های آن را از درون، پوک و سست کرد! همین تمثیل برای درک بیشن و بصیرت ژرف این مرد کافی است، اما تصور نشود که بهسادگی به چنین مرتبه‌ای رسیده بود. منوچهر سعیدوزیری که فرزند خاندان‌های معتبر در اهر بود، در جوانی وارد عوالم سیاسی شد و به دیدار برخی از بزرگ‌ترین چهره‌های سیاست در روزگار خود شناقت. او ناظر وقایع سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ در آذربایجان بود و شخصا برخی نطق‌های سرسریده معروف بیگانه، سیدجعفر پیشه‌وری را شنید و سپس شاهد فرار حقیرانه‌شان به شروی بود. وقتی به نمایندگی مجلس رسید، از بهترین و داناترین منتخبان مجلس بود و هنوز ذکر خلماتش در اهر و زنجان و آن مناطق از خاطرها نرفته است. هنگامی که به کار مطبوعات وارد شد و با حمایت عباس مسعودی به سردبیری اطلاعات رسید، این روزنامه را به یکی از معتدل‌ترین و درست‌نویس‌ترین جراید کشور بدل کرد. ستنی که هنوز پا برجاست و به همت مدیر جوانمرد و دایای کنونی تداوم یافته است. سعیدوزیری بسیار بذله‌گو و شیرین‌سخن است. مرا به عنوان یک همکار جوان تر پذیرفت و نصیحت کرد که حواسم به دو نوع کاغذ باشد: یکی کاغذی که مطالبم را می‌نویسم و باید همیشه پاک باشد و از سر صدق و آگاهی بر آن نوشته شود و یکی هم کاغذ اسکناس که همیشه به دنبالش هستم، اما آلودهمان می‌کند و باید همیشه مراقب وسوسه و آلودگی آن باشم. وقتی این سخن را گفته، خدمتشان عرض کردم: فکر می‌کنید از اولی می‌توان به دومی رسید؟ بلافاصله این جملات روشن را بر زبان راند: اگر دنبالش نباشی می‌رسی، اما اگر حریص مادیات شدی، قلمت در هیچ‌کس اثر نخواهد کرد. باری، دوست و استاد بزرگوار ما جناب آقای منوچهر سعیدوزیری چنین انسانی است و صاحب نجابت و فضل و دانایی و به همین دلایل از اشتداد بیماری ایشان و ضعف و کمولت که این روزها اثر مشهودی در وجود عزیزش داشته، بسیار متاثرم و از درگاه یگانه مهربان خالق عالم، برایش دوری از درد و صحت و بهروزی مسالت دارم.

از سردبیری اجباری ارگان فرقه دموکرات تا سردبیری روزنامه اطلاعات

اقدام خود پشیمان شدند و کار منتفی شد. من هم پس از این ماجرا مدیریت و مسوولیت

روزنامه «اسلک» را که «اسافر یغمایی» صاحب امتیاز آن بود را برعهده گرفتم. ...

از آن به بعد در چند مراسم رسمی، مسعودی را ملاقات کردم در حالی که او نایب‌رییس مجلس شنا شده بود و من نماینده مجلس شورا! سال‌ها بعد از آن در سال ۵۲ و در اتوبان شاهنشاهی (مدرس) خیلی اتفاقی او من را دید و من هم توقف کردم و رقتم سوار بر اتومبیل او شدم و در راه از من گله می‌کرد که چرا دیگر به موسسه نمی‌روم؛ در همان دیدار هم بود که به من ایده بازگشت به اطلاعات را داد زیرا به باور او، من فردی بودم که می‌توانستم در برابر مداخلاتی که در روزنامه می‌شود، تا اندازه‌ای مقاومت کنم و دستورات را بی‌چون‌وچرا قبول نکنم! خلاصه آن دیدار تمام شد و متأسفانه فردای آن روز پدرم دار فانی را وداع گفت. من مشغول برگزاری مراسم‌های یادبود بودم و چند روز بعد از آنکه در حال برگزاری مراسم پدر در اهر بودیم، روزنامه اطلاعات به شهرمان رسید که در صفحه اول آن خبر از درگذشت عباس مسعودی داده بود. من که به‌تازگی پدرم را از دست داده بودم احساس کردم که پدرم را دوباره از دست دادم. ...

۴ در آن سال‌ها به غیر از کار مطبوعاتی، آیا بعد از خروج از اطلاعات، کار دیگری هم‌می‌کردید؟

بلا، من پس از استعفا از سردبیری موسسه اطلاعات، به سمت مشاورعلی وزیر کشاورزی در امور روستایی تعیین شدم و یکسال در این سمت بودم تا اینکه سال ۴۲ فرارسید و من برای نمایندگی از حوزه انتخابیه اهر، نامزد شدم.

۴ چراااااا؟

اهر در آن سال‌ها مرکز بخشداری‌ای بود از توابع زنجان؛ با سابقه تاریخی غنی، به دلیل دورافتادگی از جاده تهران- تبریز، یک حالت عقب‌افتاده و روستایی داشت اما مردم آن هم با هم پیوستگی و همدلی بیشتری داشتند و هم مردمی بودند که به دلیل همین ویژگی‌ها، بیش از سایرین در جست‌وجوی پیشرفت و ترقی بودند. من هم تصمیم خود را برای کاندیداتوری از این شهر گرفته بودم و وارد مبارزات انتخاباتی شدم. البته یکبار هم پیش از آن از سوی «اعلم» دبیرکل «حزب مردم» از حوزه انتخابیه اهر داوطلب نمایندگی اعلام شده بودم که به دلیل اینکه در مظان اتهام شرکت در تئانی قبلی برای اتلاف حق مردم اهر نباشم، از کاندیداتوری استعفا داده بودم و همین موضوع جتجال زیادی را در

۴ در دوران نمایندگی مجلس اینطور که گذشتگان و بومیان اهری می‌گویند، شما از جمله نمایندگان کوشا و مردمی اهر بودید؛ کسی از اقداماتان برای مردم اهر و خدماتی که برای آنها کردید بگویید؟
زیرا به نظر می‌رسد اهر قبل و بعد از نمایندگی شما تکان‌های اساسی خورده است.

من در دوره‌های ۲۲، ۲۳ و ۲۴ مجلس، از اهر نماینده مردم بودم در حالی که در دور اول با حدود شش‌هزار رای و در دو سوم با حدود ۱۷هزار رای به مجلس راه پیدا کرده بودم. از جمله اقداماتی که من برای اهر کردم و رشد و آبادانی آن را هم به دنبال داشتم، یکی تغییر اولیه جاده تهران به تبریز و بازارگان و عبور آن از حاشیه اهر بود که خود این اقدام توانست اقتصاد شهر را رونقی دیگر بخشد. احداث بیمارستان امداد و درمانگاه مجهز اهر، بنیانگذاری جاده‌ایهر به بیجار و استان کردستان و مشار کت‌دانش مردم در امر توسعه و آبادانی شهر و روستاهایشان، از دیگر اقدامات من در دوران نمایندگی مجلس بود.

۴ پس از اتمام نمایندگی مجلس در سال ۵۴ به چه فعالیتنی مشغول شدید؟

من دوباره به بانک کشاورزی بازگشتم و این‌بار در سمت بازرس هیات مدیره، به فعالیت مشغول شدم تا اینکه در حوالی سال ۵۷، که رسما بازنشسته شدم.

۴ بعد از پیروزی انقلاب چه کردید؟
از فرار سه کتاب تالیلی را در کارنامه‌تان دارید؟
اولا بعد از انقلاب چون ستم بالا رفته بود و بازنشسته شده بودم، عملا دیگر کار خاصی نمی‌توانستم بکنم و تنها نشستم و به نویسنده گی و کارهای پژوهشی مشغول شدم که ماحصل آن در کنار برخی مقالات مطبوعاتی، سه‌کتاب بندهام به‌جوبه درباره شرح‌حال زندگینامه حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی، جست‌وجو در گذشته و مقدمه‌ای بر کتاب گزارش ایران تألیف مخبرالسلطنه‌هدایت، است.

۴ به‌عنوان یک روزنامه‌نگار پیشکسوت، یک روزنامه خوب و حرفه‌ای را واجد چه ویژگی‌هایی می‌دانید؟

یک روزنامه خوب به باور من روزنامه‌ای است که مردم و مخاطبانش، همواره با احترام از آن یاد کنند و به اخبار و تحلیل‌هایش، اعتماد داشته باشند؛ اگر یک روزنامه این دو ویژگی را داشته باشد، هم عمر زیادی خواهد داشت و هم مخاطبان خود را برای همیشه حفظ خواهد کرد.

نگاه ۳

یکی مثل «آشیل»

فرخ سعیدی

چگونه می‌توان مردی را بزرگ دانست که هرگز ادعای بزرگی نکرده است؟ طبیعی است همه در فکر بزرگ‌بودن هستیم، اما شمار بسیاری کم بهمانند جناب منوچهر سعید وزیری، به گونه‌ای ذاتی بزرگ هستند. شاید ایشان بزرگمنشی را از سال‌ها پیش انتخاب کرده بود، همانگونه که وقتی به «آشیل» داده شد که میان یک عمر طولانی یا شهرت جلودانی یکی را انتخاب کند، او بی‌درنگ دومی را برگزید. از کجا بدانیم که فردی ذاتا بزرگ است؟ وقتی در او فروتنی طبیعی دیدیم، که آن‌هم در وجود این انسان شریف به‌حدکمال می‌درخشد. دوران اولیه انقلاب را به‌خاطر بیابوریم، همه دچار یک ابهام گسترده شده بودیم، همه از یکدیگر می‌پرسیدند که چه خواهد شد؟ از قرار معلوم چنین حالت سردرگمی متعاقب همه انقلاب‌های بزرگ پیش می‌آید. در این احوال بود که منزل سعید وزیری مانند فانوس چراغ دریایی همه را به نزد خود می‌کشاند. همه به گونه‌ای سحرآمیز در حضورشان آرامش می‌یافتند و هربار که از منزل ایشان بیرون می‌آمدیم، آرامش زایدالوصفی داشتیم؛ شادروان پدرم جناب «احمد سعیدی» مرا به سعیدوزیری معرفی کرده بود، پنداری مرا به ایشان سپرده بود. در طول سال‌های پس از انقلاب، هرچندگاه که حضور سعید وزیری می‌رسیدم بر احترام و مودت خودم غسبت به ایشان افزوده می‌شد. ساعت‌ها از دوران پیش از انقلاب صحبت می‌شد. همه بزرگان ایران را می‌شناخت و چهره آنان را برابم به‌درستی نمایان می‌کرد، به ویژه شادروان «احمد قیوام‌السلطنه» را.

دیدار و گفت‌وگو با منوچهر سعید وزیری بهمانند نسیم خنک‌کننده‌ای در گرمای سوزنده بود. بی‌اختیار احساس می‌کردم که دنیا هنوز به روال خود می‌گردد! سابقه منوچهر برابم آنقدر مهم نیست که حالت کنونی ایشان برابم غنیمت است. اگر قرار باشد یک بیت شعر گویای حال سعید وزیری باشد، از آن کلیم کاشانی است که می‌گوید:
طبعی به‌هم رسان که بسازی به عالمی یا همنی که از سر عالم توان گذشت

بزرگی سعید وزیری در این بود که هم دارای آن طبع و هم از آن همت برخوردار بود. خاوند عمری جلودانش بدهد تا ما هم از برکت آن بهرممندشویم.

نگاه ۴

میانهر و بسیار با وسواس

درباره سال‌های روزنامه‌نگاری سعیدوزیری



محمد حیدری

اگر در نظر بگیریم منوچهر سعیدوزیری کار مطبوعاتی خویش را از سال ۱۳۱۸ آغاز کرد و من در نیمه دوم دهه ۴۰خورشیدی سده کنونی به روزنامه اطلاعات گام نهادم، بهروشنی درک می‌شود ما هرگز زیر یک سقف کار مطبوعاتی نکرده‌ایم. با این وجود، سالیان بسیار دورتر از دو تاریخی که نوشتم، فرصتی دست داد تا در مجله گزارش، به‌عنوان سردبیر از همکاری گهگاهی این روزنامه‌نگار قدیمی بهره ببرم. این نکته را یادآور شوم که در نیمه دوم دهه ۴۰ و تا زمان انقلاب، آقای سعیدوزیری، گاهی پس از چاپ مقالاتم در روزنامه اطلاعات با من تماس می‌گرفت و نظریاتش را پیرامون نوشته‌هایم، دلسوزانه و از نگاه یک پیشکسوت بیان می‌کرد. نظریات ایشان که از پشتوانه عمری کار مطبوعاتی و نویسندگی نشان داشت، در موارد بسیاری برایم راه‌گشا و آموزنده بود.

در همین دوران، گاهی در گفت‌وگوهای بین قدیمی‌های موسسه اطلاعات، یادی از ایشان و کارهایش می‌شد که از مجموع آنها به این نتیجه‌رسیدم منوچهر سعیدوزیری در کار روزنامه‌نگاری میانهر،محتاط و بسیار باوسواس عمل می‌کرده است. (این کهنه روزنامه‌نگار مدتی سردبیری مجله اطلاعات هفتگی و روزنامه اطلاعات را برعهده داشته است) کسانی که با روحیات سعیدوزیری آشنایی داشتم باورشان نمی‌شد روزی این نویسنده وسواسی، بعد از انقلاب برای مجله‌ای همچون گزارش، که به‌زعم عده‌ای در دوران سردبیری من بر آن گاهی از خط قرمزها عبور می‌کره، مقاله بنویسد. اما نوشت!

روزی در دفتر مجله با من تماس تلفنی گرفت. تازه دانستم که مجله را می‌خرد و می‌خواند. خط‌مشی حرفه‌ای مجله و شیوه کار من را مورد تأیید قرار داد و توصیه‌هایی برای برپار کردن مطالب مجله کرد که موجب حیرتم شد.

این حیرت ناشی از آن بود که فردی که شش‌ده پیش روزنامه‌نگاری را آغاز کرده و سپس وارد دنیای سیاست شده بود، افکاری نو و منطق باشرایط روز کشور و جهان عرضه می‌کرد.

در پایان این گفت‌وگو با دودلی پرسیدم اگر از شما مقاله بخواهم رویم را زمین نمی‌اندازد؟

پاسخ داد: من عهد کردهام دیگر برای مطبوعات ننویسم و می‌بینی که سال‌هاست مطلبی از من در مطبوعات چاپ نشده است. اما به دلیل وفاداری تو به ارزش‌های کل روزنامه‌نگاری، با وجود اینکه بیمار و ناتوانم، می‌نویسم.

به این ترتیب تا زمانی که من سر دبیر مجله گزارش بودم، هرازگاهی مقاله‌ای پربار از این روزنامه‌نگار و نویسنده پیشکسوت در مجله چاپ می‌شد.

برجسته‌ترین این مقالات نوشته‌ای بود که در شماره بعد از ۱ سپتامبر (انفجار برج‌های دوقلوی نیویورک) چاپ شد. بعد از آن حادثه چند نفر از روزنامه‌نگاران کهنه‌کار را گرد آوردم، ماجرا را واکاوی کردیم و به این نتیجه‌رسیدیم که این حادثه سر آغاز یک سلسله تحولات و رویدادهای زریوزبر کننده است. سپس تقسیم کار کردیم و قرار شد هرکدام از ما یک جنبه ماجرا را بررسی کنیم؛ دکتر اودری کتیر: منوچهر سعیدوزیری و خود من در چهار مقاله، آینده منطقه و جهان را مورد بررسی قرار دادیم. درستی آنچه که ما آن زمان نوشتم، اکنون به اثبات رسیده است. مقاله منوچهر سعیدوزیری در این‌باره را یکی از برجسته‌ترین نوشته‌های این استاد پیشکسوت می‌دانم.

ادامه از صفحه ۷

انسان‌مداری ایران‌دوست

ثمره آن چندین کتاب است که یک اثر خواندنی او تحت عنوان (جست‌وجو در گذشته) منتشر شده که در این کتاب خواندنی مطالب و نوشته‌های تانگفتنی بسیاری از رویدادهای مهم سیاسی ایران از سال‌های پس از دهه ۲۰ به بعد وجود دارد که به شکل بسیار زیبایی حوادث و صحنه‌ها را ترسیم کرده است.

نویسنده در این کتاب از دولتمردان و بازیگران سیاسی گذشته خاطراتی را مثلاً از تقی‌زاده و خلیل ملکی و پیشه‌وری تا هویدا و علم، به زبان آورده که بسیار مستند و در جای خود هم کم‌نظیر و جالب است. او در این کتاب عکسی از تولستوی (نویسنده بزرگ روس) در ابتدا و خاطره‌ای از پابلونودا شاعر بزرگ شیلی آورده که این مطلب برای من سول‌برانگیزبود.

روزی که با او گفت‌وگویی داشتم علت آن را جویا شدم که این کار شما در آغاز کتاب چه معنا و مفهومی دارد؟ در جویم گفتم: من عمدا با خاطرات تولستوی و نرودا آغاز کردم زیرا که می‌دانید آنها هر دو، طرفدار انسان‌دوستی و آزادی بودند و معتقدم چیزی که بر اساس ایندئولوژی قابل طرح و تأمین باشد همان دوست‌داشتن انسان‌ها و انسانیت است، این باور و اعتقاد سعیدوزیری در آن سال‌های پر آشوب و حساس دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ در تاریخ معاصر ایران، او را بر آن داشت که خود به‌تنهایی کار فرهنگی و سیاسی خود را مستقلا و به‌دور از هر جناح، گروه و دسته‌ای انجام دهد، برای این کار تصمیم گرفت همان‌طور که خودش معتقد بود «من باید از همان وقت‌ها درباره مسایل مملکت اظهارنظر می‌کردم و منتظر این نبودم که فلان مدیر و سردبیر روزنامه‌ای مطالب من را چاپ کند. یا اینکه خودم بروم امتیاز روزنامه‌ای را بگیرم، بهتر است دست به انتشار جزوه‌های کوچکی بزنم، مشابه جزوه‌های سیاسی لنین که مطالبش رساله‌های کوچکی بود که مسایل حساس روز را تحلیل و بررسی می‌کرد.

او بر این باور بود و می‌گفت من اصلا برای این حرفه، ارزشی قابل نیستم که چند نفر قدرتمند حاکم می‌گویند «چه کسی حق ندارد و چه کسی حق دارد» این درست مثل این است که برای حرف‌زدن، محتاج مجوز باشیم!» البته اگر کسی حرف غیر قانونی و بی‌اساس و برخلاف مصالح و منافع ملی زد، باید طبق ضوابطی که در قانون پیش‌بینی و طرح شده است مورد تعقیب و پیگرد قرار گیرد آن هم نه با سلیقه‌ها و هوس شخصی.

بلکه دقیقا مبتنی بر مواضع قانونی. آخراامرا، شاید منهج و راه او برای نسل جوان ایران‌زمین، الگویی باشد که جز به حفظ مصالح و منافع ملی ایران‌زمین و مردم‌دوستی و وطن‌پرستی، به راه دیگری نیندیشند.

جدول۱۷۷۲

افقی:

۱-چوبه اعدام - یاغی و نافرمان - یا دیگران سازش می‌کند-دست و پای که بی‌حرکت باشند -برنده شکاری
حلال گوشت - وسيله کمک‌حرکتی اطفال
۲- پایه‌گذار
حساب آنالیز - ایستگاه فضایی روسیه - از امپراتوری‌های باستان - ویتامینی در روغن‌ها
۴- از صفات باربتهالی - پستانداری درنده و گوشتخوار - ییلاق تهران
۵- نوار کاغذی دور بسته‌های اسکناس - خربدن - بادبن برقی
۶- زوج‌ها - خسیس - نیکو۷- شاعر نیش‌پوری - اثر پیر لوییس
۸- نوعی شیرینی - اولین پیامبر - مال عالم المنفعه - ضمیر سوم شخص مفرد
۹- از بازیکنان اسبق تیم ملی فوتبال ایران - لیخند ملیح
۱۰- زمان بی‌انتها - زمان- روسیه سابق
۱۱- هشتمین تزاری - عمارت - اجاره‌نشین
۱۲- به رخ کشیدن - خواهر هادی - شهر لاتین۱۳- بندگی - سباسگزارای کردن - نبروگاه شمال - اصطلاح سینمایی
۱۴- افزودن - شاعر قصیده سرای عهد قاجاریه - کیف سفری
۱۵- مدافع ژاپن - تفریق - رشت‌ای در شمشر بازی

جدول۱۷۷۱

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵